

نگاه انتخابات فرانسه جدال بر سر عقلانیت و پوپولیسم امیرحسین کشاورز زاده

● بعد از اتمام جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ کشورهای حوزه یورو به‌تدریج به جهان‌بینی تازه‌ای دست یافتند. حاصل این تفکر فراملی‌گرایی شکل‌گرفتن اتحادیه زغال و فولاد در سال ۱۹۵۸ که در اصل همان سنگ‌بنای اتحادیه اروپای امروزی است، بود. در آن سال‌ها اروپایی‌ها به این نتیجه رسیده بودند باید ساختاری را دنبال کنند که تکثر فرهنگی را بتوان به کمک آن ساختار تحمل کرد و مرز فرهنگی کشورها را به روی هم کشود. فرانسوی‌ها هم از این قاعده مستثنا نبودند، در آن سال‌ها ناسیونالیسم افراطی و فاشیسم رنگ می‌باخت و تنفر از فاشیسم بین اروپاییان به دلیل نتایج مخرب جنگ به‌سرعت گسترش می‌یافت زیرا جوامع اروپایی شاهد نتایج مخرب این‌گونه تفکرات بودند. حال آنکه رسیدن به این جهان‌بینی تازه را یک دستاورد به شمار می‌آوردند.

اما حالا با گذشت چندین نسل دوباره شاهد نفوذ موج پوپولیستی و افراطگری میان افراد جامعه اروپا هستیم؛ می‌توان این حادثه را نتیجه سیاست‌های غلط دولتمردان و نخبگان سیاسی اروپا دانست. یکی از عوامل پیوستگی اروپا رفاه نسبی مردم این قاره در دهه‌های گذشته بوده است. حال آنکه وضعیت و آینده نیروی کار اروپای امروز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ این اوضاع فرصت مناسبی برای گروه‌های راست افراطی به وجود می‌آورد تا سیاست دولت‌های پیشین را به چالش بکشند. ازجمله موضوعاتی که راست‌های افراطی بر آن تأکید دارند حضور مهاجران به‌ویژه مهاجران مسلمان در فرانسه است. این جریان فکری اظهار می‌دارد که وضع کنونی مردم و نیروی کار فرانسه، به دلیل اشغال فرصت‌های شغلی و منابع این کشور به وسیله مهاجران است. از دیگر موضوعات مهمی که روی آن مانور می‌دهند مسئله امنیت در اروپاست که دراین‌باره هم باز انگشت اتهام را به سوی مهاجران و به‌ویژه مهاجران مسلمان می‌گیرند. راست‌های افراطی با دستمایه قراردادن اتفاقات و حملات تروریستی در پاریس و اتفاقات شب ژانویه در آلمان و همچنین به‌گلوله‌بسته‌شدن دفتر مجله «شارلی ابدو» و اتفاقات این‌چنینی به تنفر اروپاییان از مهاجران دامن می‌زنند. این رفتار باعث بزرنگ‌ترشدن مرزهای هویتی جامعه اروپا می‌شود و این موضوع می‌تواند نیروی محرکه‌ای برای ایجاد ناسیونالیسم فاشیسم‌گونه باشد.



علاوه بر شرایط داخلی فرانسه امروزه شاهد اتفاقاتی در جهان هستیم؛ از جمله این اتفاقات می‌توان به رأی‌آوردن دونالد ترامپ در آمریکا، بحث برگزیت در انگلستان و قدرت‌گرفتن گروه بگپیدا در آلمان اشاره کرد. این اتفاقات به‌ویژه در اروپا نشان‌دهنده موج افراطگری در قاره سبز است. این موج هم‌اینک طبقات خاصی از فرانسه، آلمان و هلند را در بر گرفته است؛ به‌گونه‌ای که شانس روی‌کارآمدن افراطیون راست در هلند از دیگر احزاب حاضر در این کشور بیشتر است. نماینده جبهه ملی فرانسه یعنی خاتم مارین لوین یکی از همین راست‌های افراطی است. او جانشین پدر خود ژان ماری لوپن در جبهه ملی شد. بعضی جریانات فکری او را با دونالد ترامپ مقایسه می‌کنند. اما سؤال مهم این است که خانم لوین واقعا چقدر شبیه به ترامپ است یا تا چه حد با او تفاوت دارد. باید در ابتدا به این نکته توجه کرد که این دو، نمایندگان چه طبقاتی از جامعه خود هستند. ترامپ از طبقه سرمایه‌دار آمریکا سر برآورده و یک سرمایه‌دار بزرگ به حساب می‌آید که حداقل در طبقه خود پذیرفته شده است. ترامپ بیشتر به‌دنبال رونق اقتصادی است؛ اما مارین لوین یک خرده‌پروژواز است که تا حدی گرایش‌های فاشیستی دارد و به‌علاوه اینکه سیستم اداره اروپا تفاوت‌های جدی با آمریکا دارد؛ اروپایی‌ها همیشه با نوعی سوسپال‌دموکراسی زندگی کرده‌اند، درحالی‌که آمریکا به‌گونه سرمایه‌داری اداره می‌شود. امانوئل ماکرون نیز که به‌تازگی از حزب سوسیالیست جدا شده، دارای طرفدارانی در بین جوانان فرانسه است؛ به‌علاوه اینکه او چهره‌ای تقریباً نو در میان سیاست‌مداران است و همان‌طور که اشاره شد فرانسوی‌ها بیشتر به دنبال موضوعاتی تازه هستند. اما در بین همه احزاب فرانسه، وضع سوسیالیست‌ها از همه بدتر است؛ آنان علاوه بر اینکه درون حزب خود درگیر یک سردرگمی تئوریک شده‌اند، در خارج از حزب نیز محبوبیت خود را از دست داده‌اند چراکه فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهوری فرانسه، نتوانسته مردم فرانسه را راضی نگه دارد. با همه این تفاسیر، انتخابات فرانسه می‌تواند نقشی تعیین‌کننده در آینده اتحادیه اروپا داشته باشد و می‌توان ادعان کرد یک تحول تئوریک در فرانسه اتفاق افتاده است.

جهان

تظاهرات سکوت هزاران ونزوئلایی به احترام کشته‌شدگان در ناآرامی‌ها

به سوی غرب



عکس: Reuters

که با لباس‌های سفید برای ادای احترام به کشته‌شدگان ناآرامی‌های ضدولتی به خیابان آمده بودند، برای اولین‌بار از زمان آغاز اعتراض‌ها بدون مقاومت نیروهای امنیتی از سمت شرقی ثروتمندنشین به سمت بخش غربی کاراکاس روانه شدند که به طور سنتی محل هواداران دولت است.

رسیدن به این مناطق برای مخالفان به میزانی مهم بود که «فردی گونوارا»، یکی از رهبران مخالفان ورود معترضان به محله‌های فقیرنشین را به عبور از دیوار برلین تشبیه کرد. در این تظاهرات رهبران سیاسی از پشت بلندگو تقاضاهای چند روز اخیر را تکرار می‌کردند؛ درخواست‌های نظیر برگزاری انتخابات فوری و آزادی ده‌ها نفر از مخالفان دولت. هم‌زمان در شهرهای مختلف این کشور هم تجمع‌های مشابهی برگزار شده است. رهبران معترضان کشته‌شدن ۲۰ نفر در جریان تجمع‌ها و ناآرامی‌های چند هفته اخیر را متوجه «خشونت و قصور» پلیس ضدشورش می‌دانند؛ ونزوئلا که با رکود اقتصادی بی‌سابقه روبه‌روست در هفته‌های گذشته با راهپیمایی‌های متعدد علیه نیکلاس مادورو رئیس‌جمهور چپ‌گرا و جانشین هوگو چاوز، روبه‌روست.

مادورو رئیس‌جمهور ونزوئلا با وخامت شرایط اقتصادی در سال ۲۰۱۴ و ناخرسندی مردم آغاز شد و کسب اکثریت پارلمانی از سوی احزاب

ملک‌سلمان نیز به اردوغان تبریک گفت؛ چنان‌که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا.

کسی در این بحث ندارد که تقریباً نیمی از مردم ترکیه با انتقال از نظام پارلمانی به ریاستی مخالف بوده‌اند؛ امری که بیانگر شکافی عمیق در ترکیه است و به این وسیله پیامی روشن را به اردوغان و حزبش می‌دهد. ازاین‌رو کسانی که نتیجه این رفتارندوم را «پیروزی با طعم شکست» یا «پیروزی تلخ» یا «هشدار به اردوغان» تعبیر کردند، راه دوری نرفته‌اند. همه این تعبیرها درست بود هرچند نیاز به دقت و مراقبت بیشتری دارد و دراین‌باره نباید شتاب‌زدگی به خرج داد. کسی با تفکر نظام ریاستی مخالفتی ندارد زیرا این یکی از اشکال دموکراسی است که در آمریکا هم اجرا می‌شود. بنابراین من تردید ندارم بر این اساس می‌شود حکومتی را اداره کرد. اما موفقیت چنین نظامی در جامعه‌ای قوی که دارای نهادهای مستقل باشد و بتواند جلوی تمایلات یک دولت به سمت استبداد و طغیان را بگیرند تضمین شده است. چون به‌رحال این امکان وجود دارد که زمامداران از قدرت‌های بی‌حدوحصر خود علیه جامعه استفاده کنند. بادم می‌آید چگونه دستگاه قضائی آمریکا تصمیم‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور جدید را درباره منع ورود اتباع بعضی



فهمی هویدی

نتایج همه‌پرسی ترکیه اصل موضوع آن را تحت‌الشعاع قرار داد زیرا نزدیکی نسبی طرفداران و مخالفان این رفتارندوم موجب شد تا تحلیل‌های ضدونقیضی درباره آن منتشر شود زیرا نفس این نزدیکی آرا اهمیت خاصی داشت و دیدیم بعضی از این امر استفاده کرده و نتیجه گرفتند جایگاه رجب طیب اردوغان نسبت به گذشته تغییر کرده و نتایج رفتارندوم را دلیلی بر آن آوردند که همین امر نشانه کاهش محبوبیت اوست.

تجایی‌که برخی به این نتیجه رسیدند ستاره او در حال افول است. این مسئله به‌ویژه در مصر و در میان دشمنان سیاسی اردوغان بازتاب بیشتری داشت و در رسانه‌ها به آن بسیار پرداخته شد. برای مثال الاهرام در یادداشتی نوشت نخستین کسی که به اردوغان تبریک گفت امیر و وزیر خارجه قطر که پس از او شیخ راشد الفهوسی، رهبر حزب نهضت تونس، بود. حال آنکه روزنامه الشرق‌الاوسط چاپ عربستان خبر داد شورای وزیران سعودی به ریاست

عربستان شورای امنیت ملی تأسیس می‌کند

ملک‌سلمان به دنبال قبضه کردن قدرت

پادشاه عربستان دستور تأسیس شورای امنیت ملی را زیر نظر دفتر پادشاهی و ایجاد پستی در این دفتر با عنوان مشاور امنیت ملی برای ریاست این شورا صادر کرد. به گزارش ایسنا به نقل از شبکه اسکای نیوز عربی، بررسی‌گذاری انتصاب‌های جدید در عربستان نیت ملک سلمان برای قبضه‌کردن قدرت را برملا می‌کند، به‌طوری‌که پسرانش را در



یک دستور جدید دیگر از سوی پادشاه عربستان، یک مرکز امنیت ملی که زیر نظر دربار دولتی عربستان فعالیت خواهد کرد نیز ایجاد شده است. هنوز اینکه این شورای امنیت ملی جدید چه ساختاری خواهد داشت و اختیاراتش چه خواهد بود مشخص نیست اما روشن است که با وزیر کشور موازی خواهد بود و این تصور وجود دارد که محمدبن‌سلمان نفوذ زیادی در این شورا خواهد داشت.

کشورها به آمریکا لغو کرد. پرسش من این است که آیا دستگاه قضائی ترکیه نیز قادر خواهد بود رئیس‌جمهور را کنترل کند یا اگر پایش را کج گذاشت و خودمحموری پیشه کرد جلوش را بگیرد؟ به زبان دیگر ایراد من به تفکر نظام ریاستی نیست، بلکه به فقدان شرایط مناسب برای آن است به‌گونه‌ای‌که بتواند واقعا نظامی دموکراتیک بر سر کار آورد نه اینکه دشمن دموکراسی جامعه ترکیه باشد. می‌دانیم تابه‌حال چندین نفر از رهبران پیشین ترکیه از نظام ریاستی حمایت کرده بودند و برای مقابله با مخالفان سیاسی کشور آن را ترک کردند (سلیمان دمیرل یکی از آنها بود). اما اردوغان تنها کسی بود که توانست این کار را انجام دهد؛ زیرا اطمینان داشت از پشتوانه خوبی به دلیل حزب عدالت و توسعه و حضوردار است؛ حزبی که در سالان‌های ۲۰۰۲ و حتی ۲۰۰۵ پیروزی‌های درخشانی را به دست آورده بود.

اما وقتی ۵۱٫۳ درصد از مردم ترکیه از

مخالف دولت در انتخابات سال ۲۰۱۵ آن را علنی کرد. مخالفان با متهم‌کردن دولت به بی‌کفایتی، فساد و سوءمدیریت اقتصادی، خواستار کناره‌گیری رئیس‌جمهوری شده و با جمع‌آوری امضای شهروندان، درصدد به جریان‌انداختن روند قانونی برکناری او بودند اما با مخالفت دیوان عالی مواجه شدند.

سه هفته پیش، قضات دیوان‌عالی پارلمان را فاقد صلاحیت اعلام کردند و اختیارات آن را به خود انتقال دادند. قضات این دیوان طی دوره حکومت هوگو چاوز، رئیس‌جمهوری سابق و نیکلاس مادورو به سمت‌های خود منصوب شده‌اند و تصمیم آنان علیه پارلمان باعث تشدید بحران سیاسی و گسترش تظاهرات اعتراضی شد. نیکلاس مادورو، ۵۴ساله که زمانی راننده اتوبوس بود و در دولت هوگو چاوز به وزارت خارجه و معاونت ریاست‌جمهوری رسید، در انتخابات سال ۲۰۱۳ که پس از مرگ چاوز برگزار شد با اکثریت اندکی به ریاست‌جمهوری انتخاب شد.

بسیاری از ناظران و شهروندان ونزوئلا مادورو را به بر باددادن میراث هوگو چاوز و دستاوردهای ۱۴ سال زمامداری او متهم می‌کنند. چاوز که در ونزوئلا بسیار محبوب بود در طول قدرت خود تلاش کرد با توزیع ثروت و هزینه‌کردن بخشی از درآمدهای نفتی ونزوئلا در خدمات اجتماعی و رفاهی، میلیون‌ها ونزوئلایی را از فقر و تنگدستی نجات دهد. آغاز دوران ریاست‌جمهوری چاوز و «انقلاب بولیواری» مورد نظر او با تغییر در سیستم سیاسی و اجتماعی این کشور همراه بود.

این تغییرات با توجه او به طبقه پایین ونزوئلا آغاز شد و به گسترش خانه‌های اجتماعی برای کم‌درآمدها، خدمات بهداشتی و آموزش رایگان برای اکثر شهروندان این کشور و توزیع غذای رایگان میان نیازمندان منجر شد. با پیش‌رفتن این برنامه‌ها میزان فقر از سال ۲۰۰۲ تا پایان قدرت چاوز به نصف رسید. هزینه این برنامه‌های اجتماعی گسترده تا حد زیادی از درآمدهای نفتی تأمین می‌شد. ونزوئلا یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را دارد و چاوز خلاف سیاست‌مداران و مقامات پیشین این کشور از این ثروت برای پیشبرد برنامه‌های سوسیالیستی خود استفاده کرد.

با این همه در سال‌های اخیر و پس از مرگ او و روی‌کارآمدن نیکلاس مادورو، قیمت نفت کاهش یافت و هم‌زمان فساد و سرکوب مخالفان شدت گرفت. کاهش بهای نفت در این مدت به تورم لجام‌گسیخته و کمبود کالاهای اساسی، از جمله غذا و دارو منجر شد. تا آنجا که مادورو از سازمان ملل خواست برای مقابله با مشکلات دارویی ونزوئلا به این کشور کمک کند. مقامات دولتی وضعیت ناگوار اقتصادی را به توطئه خارجی به‌خصوص آمریکا و سرمایه‌داری بین‌المللی نسبت داده‌اند اما مخالفان می‌گویند سیاست‌های اقتصادی دولت فعلی و فساد گسترده دولتی مسبب این مشکلات است.



منبع: الشروق

دراوج تنش پیونگیانگ-واشنگتن صورت گرفت

بازداشت یک آمریکایی در پیونگ یانگ

استراتژیک» این کشور نسبت به برنامه هسته‌ای کره به سر آمده است. هفته پیش هم «رکس تیلرسون»، وزیر خارجه آمریکا، در سفر منطقه‌ای خود به کشورهای آسیایی گفته بود کشورش وضعیت کره‌شمالی از نظر «حمایت از تروریسم» و سایر راه‌های دیگر برای فشارآوردن به دولت کره‌شمالی را مورد بررسی قرار خواهد داد. اما کره‌شمالی بدون توجه به این هشدارها بار دیگر تهدید کرد که آماده